



کاوش، تعامل، تجربه

روح اله رضاعلی

و دست‌ورزی به‌دست می‌آید، اما معلم مدرسهٔ من چگونه می‌تواند فرصت‌هایی را فراهم کند تا دانش‌آموزان از طریق این سه مؤلفه بهتر یاد بگیرند؟ آیا در رویکردهای انتقالی و سنتی به تدریس می‌توان فرصتی فراهم کرد که ذهن دانش‌آموزان با موضوع یادگیری درگیر شود؟

درگیری ذهنی باعث می‌شود تمام ظرفیت ذهنی و وجودی دانش‌آموز در خدمت یادگیری باشد. یادگیری باید انجام فعالیت‌ها و فرصت‌هایی ویژه در برنامه‌های درسی باشد.

حال سؤال اصلی این است که معلم چگونه و از چه طریق می‌تواند در کلاس درس این اقدامات، مقدمات یا تحولات را هدایت کند؟ مدیر مدرسه‌ای می‌گفت: من می‌دانم که یادگیری از طریق کاوشگری، تعامل

← هدف از یادگیری در کلاس درس این است که دانش‌آموز در هنگام انجام کارها یاد بگیرد که فکر کند، با اخلاق و با ایمان به آفریدگار هستی، شرایط و موقعیت زندگی را درک کند و انسانی رشد یابد یا در مسیر رشدیافتگی قرار گیرد.



در اسناد تحولی، یادگیری در عمل نتیجه فطرت و طبیعت (به عنوان عوامل درونی دانش آموز) و تجربه از طریق تعامل با عوامل محیطی در نظر گرفته شده است. حال اگر همکاری بی‌رسد با توجه به ماهیت یادگیری در اسناد تحولی و این همه مباحث در حوزه تعلیم و تربیت، برای تدریس و طراحی آموزش تحول‌گرا که ما را به هدف می‌رساند باید چه ویژگی‌ها و اصولی را در نظر بگیریم، باید گفت، یادگیری بر استعدادهای ذاتی دانش آموز استوار است. این شیوه تلاش می‌کند در کلاس، مدرسه، خانواده و جامعه موقعیت یا فرصتهایی ایجاد کند که دانش‌آموزان فکر، اخلاق و دانش خود را نشان دهند. یادگیری از یک طرف بر انگیزه اراده است و از طرف دیگر بر تعامل تأکید می‌کند و دانش‌آموز را نقش‌آفرین و عامل مؤثر می‌شناسد. لذا نمی‌توانیم بگوییم کدام روش تدریس برای تحقق اهداف بهترین روش است، اما می‌توانیم برای آن اصولی را متصور شویم و بگوییم، هر مقدار این اصول در طراحی و روش‌های یادگیری و تدریس وجود داشته باشند، قطعاً ما را به آن اهداف می‌رسانند. بنابراین، فهرستی از اصول را خواهیم گفت:

- فعال‌سازی تفکر و درگیری ذهنی دانش‌آموز؛
- به‌کارگیری حس کاوشگری و مهارت‌های پرورشی دانش‌آموز؛

- فعالیت تمرینی تا واقعی؛
- تقویت خودباوری به خود و خالق هستی؛
- ایجاد موقعیت‌های چالشی؛
- بهره‌گیری از محیط‌های متنوع در یادگیری.

بنابراین، روش‌های یادگیری همان راهبردها و روش‌های تدریس هستند که معلم در کلاس درس آن‌ها را هوشمندانه به کار می‌گیرد. کاوشگری، تعامل و تجربه (دست‌ورزی) سه راهبرد کلی برای تدریس و روش‌های یادگیری براساس رویکرد سند تحول بنیادین هستند که بهترین شکل کاربردی آن‌ها، درهم تنیدگی این راهبردهاست، چون در کلاس از همه روش‌های تدریس استفاده می‌شود؛ حتی روش سخنرانی و توضیحی. این روش‌ها در جای مناسب خود به کار می‌روند. از طرف دیگر، هر دانش‌آموز برای یادگیری از سبک خاصی پیروی می‌کند. بعضی‌ها با گوش‌دادن یاد می‌گیرند، بعضی‌ها با نوشتن و گوش‌دادن، بعضی‌ها هم از طریق انجام‌دادن و تعامل در کارهای گروهی. بنابراین، اگر در کلاس درس همه روش‌ها به صورت ترکیبی و درهم تنیده به کار روند، هر دانش‌آموز بهره خود را از کلاس می‌برد.

رویکرد خودیادگیری در آموزش و تدریس که باقری (۱۳۹۷) آن را مطرح کرده نیز با رویکرد برنامه‌های درسی در شکوفایی فطرت دانش‌آموزان هم‌خوانی دارد، چرا که معلم باید

فرصتهایی را فراهم کند که انگیزه و اراده لازم برای فهمیدن و درک خود و دیگران، برای اصلاح و موفقیت در دانش‌آموزان ایجاد شود. و فرصتی فراهم آید که اراده و انگیزه، به عنوان دو شرط اساسی یادگیری، موجب درگیری ذهنی دانش‌آموزان شوند. «تدریس در اساس تحمیلی و اجباری نیست، بلکه عاملیت‌متری در این فرایند شرط اساسی است (باقری، ۱۳۹۷). این موضوع به خوبی در «رویکرد و جهت‌گیری» سند برنامه درسی ملی (۱۳۹۱)، در صفحه ۱۱، در مورد دانش‌آموز، معلم و ... آمده است. «یادگیری فرایندی زمینه‌ساز برای ابراز گرایش‌های فطری، شناخت موقعیت یادگیرنده و اصلاح مداوم آن است. یادگیری حاصل تعامل خلاق، هدفمند و فعال یادگیرنده با محیط‌های متنوع یادگیری است و دیدگاه دانش‌آموزان را به طور معنادار نسبت به ارتباط با خود، خداوند، دیگران و مخلوقات تحت تأثیر قرار می‌دهد» (سند برنامه درسی ملی، ۱۳۹۱).

هنر معلمی آن است که با طرح سؤال و تحریک حس کنجکاوی، نمایش فیلم، ایفای نقش از سوی دانش‌آموزان، و انجام کارهای عملی، ذهن دانش‌آموزان را با مسئله‌های چالشی روبه‌رو کند، سؤال یا پاسخ آن‌ها را هدایت کند تا بیشتر فکر کنند. همچنین، فرصت بارش مغزی را ایجاد کند تا درگیری ذهنی برای دانش‌آموزان ایجاد شود. ■